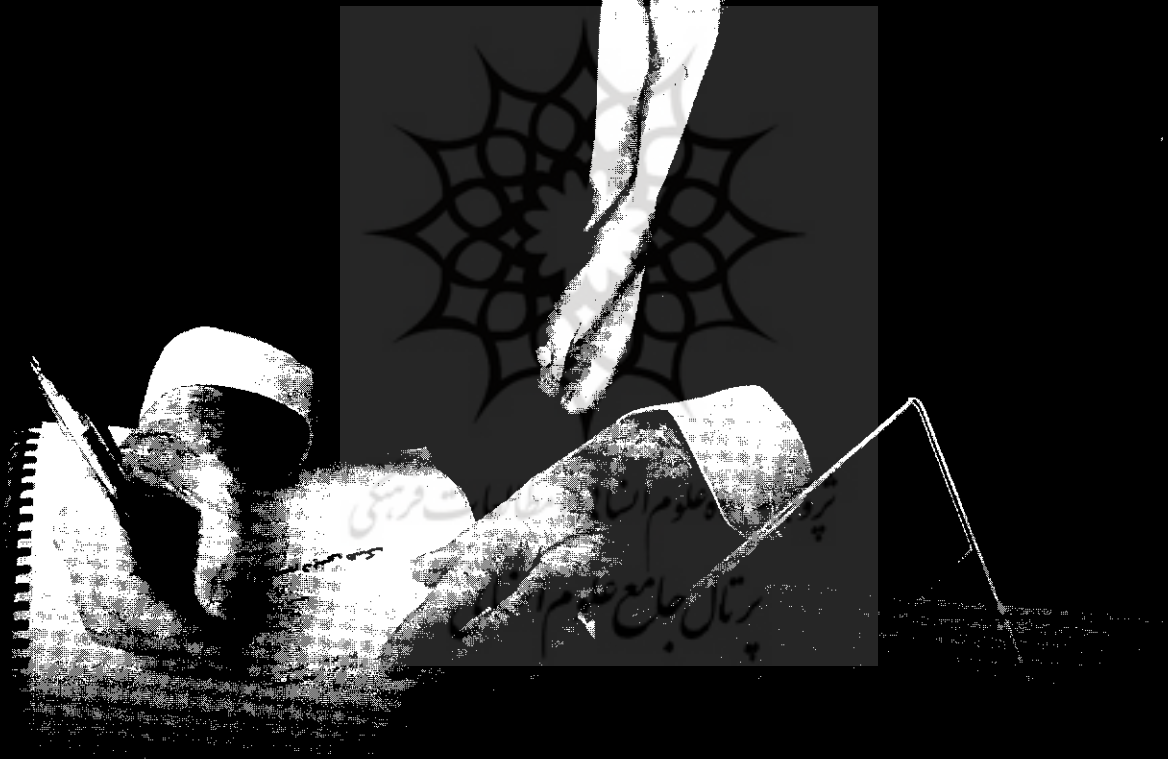


راه رفته جان هیک ، آغاز راه ما ؟

گفت و گویی با جان هیک

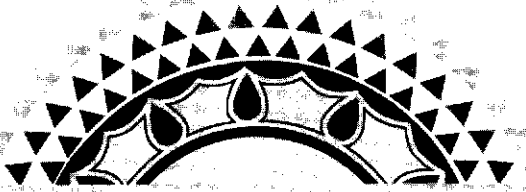
حبيب دوستدار



پس از دو دهه ترجمه مقالات و کتابهای جان هیک به زبان فارسی و تألیف کتاب و رساله هایی در باره آراء و اندیشه های او، دیگر هر کسی که با دین پژوهی سر و کار داشته باشد با افکار او هر چند به اجمال آشنا است.

اینان طبعاً به همان اندازه که پیرامون نظریه هیک ممکن است سؤالاتی داشته باشند، مشتاقند تا از راهی که هیک در دین پژوهی و فلسفه دین رفته، آگاه شوند. آنها، همانند ما، می خواهند بدانند که او با ۸۲ سال عمر و دامن-دامن تجربه در تحقیق و پژوهش، راه رفته را چگونه ارزیابی می کند؟ مهم ترین حوزه یا حوزه هایی را که اکنون باید کند و کاو کرد، چه می داند؟ مطالعه آثار چه متفکرانی را توصیه می کند؟ و...

در فرصت کوتاهی که دست داد از او پرسیدیم و او به رغم خستگی برنامه های فشرده چند روز اقامت در ایران، با روی گشاده به سؤالات ما پاسخ داد.



- تصور کنید اگر زندگیتان تکرار می شد چه کارهای می کردید و چه کارهای نمی کردید؟

تا آنجا که به کارم به عنوان فیلسوف دین مربوط می شود دوباره همین کارها را به شکل بهتری انجام می دهم و نیز تا آنجا که به هرچیز دیگری مربوط می شود امور بسیار بهتری یا تقریباً بهتری وجود دارد اما اساساً به نظرم انقدر آگاهی ندارم که نوع بهتری از زندگی را انتخاب کنم در هر حال هرگز آرزوی ثروت بیش از اندازه و یا قدرت اجرایی فراوان ندارم چون در آن صورت از هدف اصلی خود باز می مانم.

اگر دوباره متولد شوم باز هم فیلسوف خواهم شد، با همسر فعلی خود ازدواج می کنم و از خنا همین فرزندان خود را می خواهم ولی دوست دارم حادثه غم انگیز مرگ کوچکترین پسرم که در ۲۶ سالگی جان خود را در اثر سقوط از کوه از دست داد هرگز تکرار نگردد.

اگر حق انتخاب داشتم هرگز نمی خواستم همسر خود را که ۸ سال پیش از دنیا رفت از دست بدهم. یکی از حوادث خوشایندی که باز هم مایل به تجربه آن هستم تجربه تدریس در دانشگاه آمریکا است زیرا بر نامه های آنجا بسیار بازنواخت از انگلیس است. این همه آنچه است که به ذهنم می رسد.

- بله، اما در مورد مطالعات دینی چطور؟ آیا باز هم فلسفه دین را انتخاب می کنید یا رشته دیگری را انتخاب می کردید؟

اگر قرار باشد بعد از تولد دوباره باز هم آدم فعلی باشم بلی، فلسفه دین را انتخاب می کنم ولی اگر انسانی متفاوت از اکنون باشم ممکن است انتخاب دیگری داشته باشم. ولی اکنون باید از کلمه فلسفه دلمشغولی به مسائل فلسفی را اراده کنم. نخستین تدریس من در دانشگاه کورنل بود در آن زمان آن دانشگاه مرکز مطالعات ویتگنشتاین در ایالات آمریکا بود. ویتگنشتاین دو یا سه سال پیش از مرگ خود از این مرکز بازدید به عمل آورده بود. ماکس یلاک یک پورفسور بزرگ صاحب نظر در تراکتوس ویتگنشتاین متقدم بود و نورمن ملکم پورفسور بزرگ دیگر صاحب نظر در ویتگنشتاین متاخر بود و درباره ویتگنشتاین مطالعه کرده بود و به افکار او خوب شناخت داشت و درباره او بسیار آموخته بود. به نظرم ویتگنشتاین فلسفه نداشت ولی بینش داشت و من از بسیاری از بینش او سود بردم اما نخواستم در فضا و حال و هوای ویتگنشتاینی متوقف شوم. از بازگشت به زندگی گذشته احساس پشیمانی نمی کنم. از تغییر اعتقاد مسیحی بنیادی قوی انجیلی نادم نیستم. حتی چه بسا متأسف می شدم اگر چنین نمی بود. من فکر می کنم این یک مرحله خوبی است که اعتقادات دینی ام را بررسی کنم و البته کل زندگی ام در مسیحیت به عنوان الاهی دان بلکه اساساً به عنوان فیلسوف دین بوده است اما فلسفه دین من ایمان مسیحی ام را بازنتاب می دهد و مستلزم بازسازی

و تفسیر دوباره موضوعات مهمی است به طوری که به نحو گریزناپذیری در حد وسیعی بحث انگیز بوده است تا جایی که در آمریکا افرادی را می بینید که مرا تهدید به مرگ می کردند.

- شما مورد حمله قرار گرفتید؟

بله در برینگام مورد حمله متعصب های دینی اما از طرف جناح افراطی احزاب ملی گرای بریتانیا.

- منظور شما احزاب سیاسی است؟

بلی، آنها فاشیست اند.

- آیا آنها مذهبی هم می باشند؟

نه واقعا، آنها درخفا بونیفومر نازی به تن می کنند، به عکس هیتر سلام نظامی می دهند و تولد او را جشن می گیرند. آنها می خواهند از مردم سیاه پوست و رنگین پوست و تیره پوست در انگلیس خلاصی یابند و من علیه آنها مبارزه می کنم. یکی از همکارانم خانمی به نام کرشولت بعدها عضو پارلمان و کابینه شد. ایشان هنوز هم از حوزه انتخاباتی بیرینگام عضو پارلمان است. همچنین در منطقه بیرینگام چند فرهنگی سازمانی بوجود آوردیم. یک سازمان چند دینی بود که در آن همه ادیان را از یک نژاد یعنی نژاد انسانی خواندیم. به عنوان مثال مسلمانان یهودیان هندوها، سیک ها و مسیحیان. این کار بسیار عظیم و جنجال برانگیز بود. البته بنیاد کورکری به اندازه کافی به ما کمک مالی می کرد و بنیاد دیگری حقوق مدیرانم پرداخت. مدیر تمام وقت تا مدتی کرشولت بود که عضو پارلمان بود. پیش از او مدیر بسیار فعالی بنام جان پالمربود که در مورد حمله قرار گرفت ولی خوشبختانه جان سالم به در برد. یکی از فعالیت های سازمان ما انتشار مجله ای با عنوان "در جستجوی نور" به صورت ماهیانه است. در این مجله به تحلیل و بررسی جنبش های فاشیستی پرداخته ایم. البته سردبیر آن با جقو مورد حمله قرار گرفت و مجروح شد. لذا در ایالات متحده خطر وجود داشت. اگر چه خودم در منطقه کم خطرتری زندگی می کردم دومدیری که نام بردم در حوزه پرخطرتری زندگی می کردند. جناح راست متدینان افراطی محافظه کار تأثیر بسیار زیادی در ایالات متحده داشتند. آنها بسیار با من مخالف بودند و می گفتند که جای من در جهنم است و به نوعی مرا تهدید می کردند. می بینید که فعالیت ما بسیار مخاطره آمیز است اما از طرف دیگر تا به امروز از اینکه به چنین فعالیت ضدنژادپرستانه پرداخته ام به هیچ وجه پشیمان نیستم و خطر همچنان تابه امروز وجود دارد و بهتر نشده است.

- سوال دوم این است که به نظر شما شرایط لازم برای کسی که قصد ورود به مطالعات دین شناختی دارد چیست؟

هیچک بسیار خوب اول از همه و در درجه نخست فلسفه قرار دارد. مرادم این است که بسیاری از الاهی دانان و حتی فیلسوفان دین را می بینم که هرگز به طور جدی فلسفه،

معرفت شناسی، متافزیک و به خصوص معرفت شناسی و فلسفه ذهن و مانند آن را مطالعه نکرده اند. اگر این مطالعات را صورت نداده باشید تصور نمی کنم که به درستی فلسفه دین یا الهیات داشته باشید و رویکردی یکسره جزمی و دکماتیک خواهید داشت. به نظر من این نخستین گام در فلسفه است.

- آشنایی با علوم طبیعی چطور؟

این بسیار مطلوب است و امروزه علوم طبیعی به نظرم برای علم اعصاب و روان از اهمیت بسیاری برخوردار است چرا که سوالات جدی را در مطالعه تجربه دینی راسب شده است که با تکیه بر پایه های فیزیکی نمی توان آنها را توجیه کرد. قبلاً بیولوژی اهمیت داشت و از زمانی به زمانی دیگر تغییر کرده است تا اینکه امروزه علم اعصاب موضوع داغ شده است.

- در مورد زبان چه نظری دارید؟ به عنوان مثال به عقیده شما اگر کسی مایل به آشنایی با مسیحیت است حتماً باید به زبان لاتین، یونانی و یا هر زبان دیگری را بداند و صرفاً دانستن زبان انگلیسی برایش کافی نیست؟ یا آنکه دانستن زبان انگلیسی کافی است؟

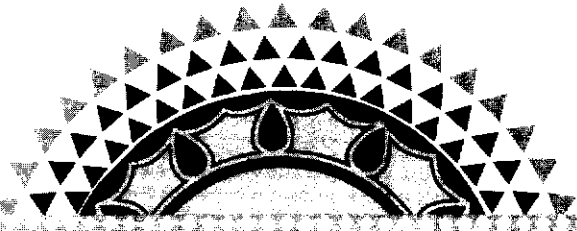
نه، نه. اصلاً بسیاری از مسیحیان زبان یونانی یا عبری نمی دانند اما البته آلمانی آشنا و متخصص به متون عبری و متون عهد جدید و متون یونانی داریم. و برای این کار به مطالعاتی دقیق نیاز است. البته بسیاری از زبانها ی باستانی دیگر برای مثال زبان قبطی و زبان های قدیمی خاور دور اهمیت دارند. زیرا بیش از پیش دانشمندان عهد جدید و متون عبری کشف کرده اند که ادیان عبری بخشی از طیف وسیع زبان و بلکه شکل های مشابه یک دین را در بر می گیرد. و همچنین هنگامی که پلورالیسم دینی را بررسی می کنیم با زبان سروکار داریم و هنگامی که به کسی چون کنترل اسمیت می پردازیم می بینیم که با چندین زبان از جمله سانسکریت، پالی، عبری، یونانی، و عربی آشنا است. همه اینها مطلوب اند اما بدون آشنایی با این زبانها می توانید به تا ملات فلسفی روی آورده و نظرات الاهیاتی یا فرضیاتی ارائه دهید به شرط آنکه به آنهاهی که در زبان توانایی دارند به عنوان همکار یا مشاور تکیه کنید.

- پس در واقع معتقد هستید بدون آشنایی کامل با زبانهای قدیم می توان به مسیحیت روی آورد و از آن پیروی نمود؟

بلی، مطمئناً.

- پس می توانیم به ترجمه انگلیسی کتاب مقدس اعتماد کنیم؟

خوب، نه همیشه ولی اکثر اوقات چرا، این ترجمه قابل اطمینان است. اما گاهی اوقات لازم است تا تفسیر را بخوانید. بسیاری از افراد رامی بینند متن اصلی را مطالعه می کنند. شما در مطالعه یک قطعه مهم تفسیر آن را باید ببینید. بسیاری از مردم در انگلستان بر این باورند



که خدا خود را در ترجمه انگلیسی کتاب مقدس درسخته کینگ جیمز و حتی در ترجمه های جدید ومدرن آشکار کرده است.

- سوال سوم من این است که در مطالعات دین شناختی کدام بخش چندان مورد توجه قرار نگرفته اند و امروزه باید به آنها اهمیت داد؟

به نظرم سوالات معرفت شناختی درخصوص شناخت خلوند در آغاز سوال در باره شناخت هر چیزی و نیز به خصوص نقش ذهن انسان در ارزیابی ما. اما مغفول ترین مساله آن است که مسیحیت در متن ادیان جها نی واقع شده است. اینک یکی یا دو نسل است که الاهی دان مسیحی دریافت جامعه سکولار قرار دارد. آنها قدم بعدی را برداشته اند و دریافت عامتر کل جهان قرار گرفته اند و این قدم بیش از پیش به خصوص در ایالات متحده برداشته شده است و انگلستان کمی عقب تر قرار دارد.

- در مورد مطالعات تطبیقی چطور؟ آیا آنها به نظر شما امروزه به حد کافی به مطالعات توجه می شود یا خیر؟

مسالهای که در مورد مطالعات تطبیقی مطرح است این است که این مطالعات تقریباً به طرز اجتناب ناپذیری جامعه شناسانه و تاریخی است و باید صورت گیرد اما گوهر دین را از دست می دهد. مطالعه تطبیقی معمولاً عبارت است از مطالعه رفتار قبایل و مقایسه آنها با هم و مطالعه ادب و شاعری و سلسله مراتب و مانند آن. همه این امور حافظ اهمیت هستند اما آنها جنبه بیرونی دین اند. لذا مطالعات تطبیقی آنچه را که دین می خوانیم مطالعه نمی کنند. آنها زهدهای دینی را مطالعه می کنند ولی با وجود این مطالعات نیز در نوع خود ارزشمندند جز آنکه امری فرعی است.

- خواندن آثار چه کسانی را برای پژوهندگان دین گریز ناپذیر می دانید؟

کنترول اسمیت، نینیان اسمارت که پیش از من در بربریتنگام بود.

- در زمینه فلسفه دین چطور؟ به عنوان مثال در فیلسوفان دین ملحدی هماتند کای نلسون که محبوب افرادی است. آیا فکر می کنید دیدگاهشان ارزشمند است؟

بلی، کاملاً، با کای نلسون گفت وگویی طولانی مدت داشته ام و نظرات او برایم ارزشمند است. البته سرشناس ترین فیلسوف ملحد انگلیسی زبان آنتونی فلو است. او ناگهان به دلایلی که به نظرم موجه نیستند از الحاد دست کشید. او را نمی شناختم تا اینکه دانشجو کارشناسی بودم درباره او صحبت می کردیم. در آن زمان او را به عنوان یک ملحد بسیار جزم اندیش می دانستم و این برایم شگفت انگیز بود اما اکنون مرا شگفت زده نمی کند. او در نگرش اجتماعی نشان داد که بیش از پیش محافظه کار است. دیگر مرا متعجب نمی کند او خود را ملحد و بلکه با خدا می خواند و حتی ممکن است به کتولیک ختم

شود. و این یک تغییر بزرگ از الحاد است.

بلی، فردی همچون الوین پلنتینگا در یک حوزه محدود خیلی خیلی خوب است. فیلسوف دین دیگری که اورا بسیار ارزشمند یافته ام ویلیام الستون نویسنده کتاب احراک خدا است. به نظرم روش او درست است جز آنکه در باره موضوعات صرفاً مسیحی نظر پرازدی کرده است. به او ایراد وارد است زیرا او تجربه دینی را به عنوان معرفت دینی حقیقی توجیه می کند. این اصل نه تنها در باره تجربه دینی مسیحی بلکه در باره همه جهان بکار می رود و او می گوشت تا از آن بگریزد. اما با وجود این به نظرم روش او بسیار درست است.

گروهی از افراد وجود دارد که همه آنها تقریباً پلنتینگایی اند. والتر استروف یکی از آنها است و او متفکر خوبی است اما این افراد پیش فرض ها شان را نقد نمی کنند که یکی از آنها مسیحیت کالوینی است. بسیاری از اینها از دانشکده کالوین وعمدتاً با زمینه کالوینی اند. آنها هر چیزی جز نقطه شروع یعنی پیش فرض های کالوینی را نقد می کنند. متفکر دیگر جوزف رونزو است او هم متفکر بسیار خوبی است مدت زیادی است که او را می شناسم.

او کتابی در حوزه پلورالیسم دینی در دفاع از نسبیست گرایي نگاشته است. اما من این نوع تفکر را نمی پسندم. دان کویپت نویسنده دریای ایمان هم متفکر مهمی است. از دوستان خوب من است. ماه گذشته با او یک مکالمه تلفنی طولانی مدت داشتم البته با نظرات ضد واقعگرایانه و نظریه بسیار قوی بسا مدرنیسم اومطلقاً موافق نیستم. ییل دارم او در گفت وگو تلفنی که داشتم گفت هیچ چیزی به عنوان حقیقت وجود ندارد به او گفتم شما این را به عنوان یک حقیقت می گوید.

- چه ارزیابی در باره فرینوف شوآن نویسنده کتاب وحدت متعالی ادیان دارید؟

بله از جمله اینها حسین نصر است. من نظریه شوآن را تا حدودی دارای ابهام می دانم. و ما یلم دقیق تر بشود. با حسین نصر اختلاف نظر دارم پیشتر بحثی طولانی باهم داشتیم. من از یک طرف در پلورالیسم دینی با او موافقم اما از طرف دیگر فکرمی کنم روی هم رفته دیدگاه پلورالیستی را باید در ایمانمان انعکاس پیدا کند و در عین حال به نقد آن بپردازید و او این را نمی پذیرد. لذا از من می خواهد یک مسیحی ارتنوکس وستنی باشم.

- در مورد کتاب عرفان و فلسفه والتر استیسی چه؟

آن را خوانده ام اما درباره محتوای آن حضور ذهن ندارم. لیکن در باره اینکه تجربه دینی چه گستره ای دارد بحث های زیادی وجود داشت. استیسی تجربه دینی را متأثر از نظام های اعتقادی می داند. و با نظریه کس کس موافق است نه نظریه کسانی که می گویند هسته مشترکی در تجربه عرفانی وجود دارد. به نظرم اگر هم وجود داشته باشد بیان پذیر نیست و آنچه که به بیان می آید شکل های مختلف به خود می گیرد.

- به نظر می رسد دیدگاه کس به نظریه شما در باره تجربه دینی نزدیکتر است تا استیسی.

بله همینطور است.

کرن ارمسترانگ نیز از متفکرانی است که مطالعه آثار او را توصیه می کنم. او اکنون در حال تألیف کتابی در باره عصر محوری است. این عصر در باره میانه هزاره نخست قبل از میلاد است. دورانی که در سرتاسر جهان بیداران معنوی بزرگ وجود دارند. مانند بودا، مهاویرا، کنفوسیوس، سقراط، افلاطون، ارسطو، پروتوگراس و برخی از پیامبران بزرگ عبرانی مانند ارمیا حزقیال و عاموس.

- زرتشت نیز در این دوره قرار دارد؟

نه می گویند زرتشت پیش از آنها بوده است. برخی از آنها واقعا هم پوشی دارند در عین حال هیچ تلمس و ارتباطی طی بین آنها وجود نداشت. این یک دوره بسیار مهمی است.

- آیا کارل یاسپرس نخستین کسی است که در این باره سخن گفته است؟

بله این متفکر آلمانی بیشتر در این زمینه سخن گفته بود.

- در مورد ریموند پانیکار چه می گوید؟

او متفکر مهمی است گرچه درک کامل سخنان و نظریات او برای من اندکی مشکل است ولی برایش احترام قائل هستم

- مطالعه کدام دوائرالمعارف را به دانشجویان توصیه می کنید؟

دایره المعارف بسیار بزرگ ۱۶ جلدی وجود دارد که دانشمند بزرگ رشته تطبیقی "میرچیا ایلاده" ویراستار آن است. آن یک کتاب مرجع بسیار خوب است. مقالاتش درباره ادیان است که عمدتاً درباره پدیدارهای تاریخی دین اند. آن خلاصه خوبی است که به هر دانشگاهی توصیه می کنم که در کتابخانه دانشگاه آن را داشته باشد. زیرا در توان مالی دانشجویان نیست که آن را بخرند، من همه آنها را به برکت مقاله ای که درباره فلسفه در آن داشتم رایگان دریافت کردم. دایره المعارف دین، دایره المعارف بریتانیکا و همه اینها را به عنوان کتاب مرجع می توان استفاده کرد. دوائرالمعارف بزرگ دیگری هم وجود دارد که پیش از دوائرالمعارف ایلاده بوده است و مؤلف و ویراستار آن "هیستینگز" است اما اکنون ایلاده جای آن را گرفته است و کسی که ایلاده را داشته باشد دیگر نیازی به آن ندارد.

- کدامیک از آثار خودتان به نظر شما بهترین آثار شماست؟

تفسیر دین، البته چاپ دوم آن چون مقدمه ای طولانی دارد که به انتقالات پاسخ می دهد. این کتاب در امریکا توسط انتشارات دانشگاه ییل به چاپ رسیده و در لندن توسط دانشکده اکادمیک مگ میلان منتشر شده است. از وقتی که در اختیار ما قرار دادید بسیار سپاسگزاریم.